

فعالیت‌های گروه‌های جهادی بانوان در گفت‌وگوی «جوان» با مدیر کارآمدی سازمان بسیج جامعه زنان

# نقش آفرینی زنان در گروه‌های جهادی بخشی مهم از مبارزه است

گزارش زهرا چیدری



دوران کرونا و حضور بسیجی‌ها و گروه‌های جهادی را یادمان نمی‌رود. در این بین خانم‌های جهادی در روزهایی که ماسک به کالایی کمیاب و ارز ششمند تبدیل شده بود، چرخ‌های خیاطی‌شان را در خدمت دوخت ماسک برای مردم و کادر درمان به کار گرفتند و گروهی دیگر هم با تهیه الکل و بسته‌بندی اقلام بهداشتی در محله‌های مختلف در خانه مردم می‌رفتند و این اقلام را به رایگان در اختیارشان می‌گذاشتند. خرید کردن برای بیماران کرونایی و خلاصه هر کاری که می‌توانست به مردم کمکی کند و باری از دوش‌شان بردارد، از دیگر کارهایی بود که بانوان جهادگر همیشه پیشقدم آن بودند، البته که این صحنه‌ها

روزه‌های جهادی و بسیج جامعه زنان همیشه در بزنگاه‌ها کنار مردم حضور داشته‌اند و همراهی‌شان کرده‌اند. این گروه‌ها در جنگ رمضان چه اقداماتی را انجام دادند؟

ماز همان جنگ ۱۲ روزه، ستادهای پشتیبانی بانوان از جنگ را در پایگاه‌ها فعال کردیم. عنوانی هم به آن دادیم: «بانوی همیار محل». به این معنا که لزوماً افراد عضو بسیج قرار نیست در آن حضور داشته باشند، هر کسی که توانمندی کمک به محله خود را دارد، می‌تواند در این قالب گروهی مشارکت کند. این طرح در همه شهرهای کشور، پایگاه‌بازگاه پیگیری شد، سراغ محله‌ها رفتیم، گروه‌ها را شناسایی و ایجاد کردیم. کار مهم بعدی، آموزش کمک‌های اولیه به عموم مردم بود که اگر با حادثه‌ای مواجه شدند، بتوانند به حفظ جان خود و اعضای خانواده‌شان کمک کنند. آموزش‌های پیشرفته‌تر هم برای عده‌ای خاصی که توانایی و مهارت بیشتری پیدا کردند، ارائه شد تا به عنوان گروه امدادگر در محله حضور داشته باشند تا اگر حادثه‌ای رخ داد یا ارائه کمک اولیه به آسیب‌دیدگان محل کمک کنند. این کار از جنگ ۱۲ روزه شروع شده بود و به‌طور مستمر ادامه داشت تا اینکه با جنگ رمضان مواجه شدیم. بعد از شروع جنگ رمضان، گشت‌هایی در محله‌ها راه افتاد. خواران ما برای پشتیبانی از این گشت‌ها، حضور پیدا کردند و کارهایی مثل تهیه غذا و میان‌وعده در کارگاه‌ها را شروع کردند. خانم‌ها در قالب گروه‌های جهادی کارهایی همچون سبزی پاک کردن، خرد کردن و آماده‌سازی وسایل و لوازم لازم برای تهیه غذا را انجام دادند یا میان‌وعده و حتی بسته‌های تنقلات برای مدافعان امنیت درست می‌کردند. در تعدادی از پایگاه‌های کشور که امکان داشت، این گروه‌های بانوان جمع شدند و به بسته‌بندی و تهیه غذا پرداختند. در بعضی نقاط کشور که امکان حضور جمعی نبود، در سراسر کشور عمومیت داشت. در نقاطی از کشور که آسیب‌هایی به وجود آمد، گروه‌های جهادی خواران برای کمک به خانواده‌هایی که منازل‌شان پر از خاک و آوار بود، ورود کردند و در حدی که یک خانم بتواند کمک کند، اینکه خاک و آوار کم‌حجم داخل خانه را خارج کند، فرش‌ها را بشوید و کارهایی کوچک‌تر را انجام دهد، توسط بانوان انجام دادیم. کمک داشتند یا اگر مدارسی نیاز به تمیز کردن داشتند و در نهایت به کمک خانواده‌هایی که دچار آسیب شده بودند ورود پیدا کردند. در کنار این فعالیت‌ها، جریانات عمومی همیشگی را هم ادامه دادیم؛ کمک به خانواده‌های نیازمند که همواره انجام می‌شد، در زمان جنگ نیز- با وجود نیاز بیشتر- همچنان تداوم پیدا کرد. به این ترتیب گروه‌های جهادی سعی می‌کردند فشاری را که به خانواده‌ها وارد می‌شود، کاهش دهند.

آیا فعالیت‌های جهادی خانم‌ها در دوران جنگ به همین خلاصه می‌شد؟ در بحث کارهای فرهنگی چه اقداماتی داشتید؟

یک بخش دیگر از این فعالیت‌ها هم به حوزه فرهنگ مرتبط می‌شد مثل تهیه پرچم. کارگاه‌های خیاطی، وقتی نیاز به تولید پرچم بود، پای کار آمدند و دوخت پرچم را رایگان انجام دادند. برخی کارگاه‌ها حتی جان‌تسازهای گرفتند. این کار به فضای فرهنگی کشور هم کمک می‌کرد. در ضمن، یک کار دیگر هم داشتیم: سر زدن به خانواده‌های شهید، به ویژه آنهایی که فرزند دختر داشتند تا در حد کمی هم که شده کمک کنیم تا این دخترها شاد شوند. حضور در سطح شهرها هم بخشی از کار فرهنگی است. تولید و توزیع مواد غذایی برای موب‌ها هم بخش دیگری بود که خانم‌ها در آن مشارکت دارند. این موب‌ها برای آن برپا شد تا مردمی که برای زمان طولانی در خیابان حضور دارند و احساس خستگی می‌کنند، ما با همان لقمه‌ای که می‌توانیم تهیه کنیم، کمک می‌کنیم خستگی‌شان رفع و توان‌شان برای ایستادن در خیابان بیشتر شود.

آیا این کارها به صورت سازمانده‌های بوده است یا خودجوش و از سوی خود گروه‌های جهادی پیشنهاد و ابداع شده‌اند؟

این حرکت‌ها عمدتاً خودجوش و بر گرفته از مطالبه و انرژی خود مردم و گروه‌های جهادی بود. اصل ایده و پیشنهاد کار از طرف خود مردم شکل می‌گرفت، مثلاً ایستگاه سلواتی بگذارند، تمیزکاری کنند، فرش و پتو بشویند یا پرچم بدوزند. مجموعه بسیج هم در جایگاه تسهیلگر و بسترساز بود. می‌شد تا کار راحت‌تر و مؤثرتر انجام شود. در واقع، اگر مطالبه و درخواست از طرف خود مردم نباشد، نمی‌توان چنین کارهایی را به صورت دستوری جهت‌دهی‌شده ایجاد کرد. مردم احساس نیاز می‌کردند که کاری انجام دهند، اما گاهی لوازم و ملزومات لازم را نداشتند یا مجوز برپایی یک موب‌ها را تحمل نمی‌کردند. بسیج در این مرحله کمک می‌کرد تا آن لوازم فراهم شود و کار شکل و شمایل بهتری پیدا کند. همچنین مواردی هم وجود داشت که نیاز به اتصال بین گروه‌های مختلف در استان‌ها بود. مثلاً اگر استانی با کمبود نان مواجه بود، استان دیگر پای کار می‌آمد و آرد یا نان تأمین می‌کرد یا بین گروه‌های جهادی اشتغال‌زایی ایجاد می‌شد. در اینجا هم سازمان بسیج با توجه به اطلاعاتی که از نیازها و ظرفیت‌ها داشت، نقش هماهنگ‌کننده را ایفا و گروه‌های جهادی را به سمت رفع نیاز هدایت می‌کرد. علاوه بر این، گاهی مردم برای برپایی یک فعالیت نیاز به مجوز یا ارتباط داخلی داشتند که ممکن بود خودشان نتوانند به راحتی فراهم کنند. بسیج به عنوان یک مرجع قدیمی و شناخته‌شده، این امکان

را برای گروه‌های مردمی فراهم می‌کرد تا بدون دغدغه‌های اداری و قانونی، کار خیر خود را انجام دهند، بنابراین اصل حرکت‌ها خودجوش و مردمی بود، مردم پیشروان و مبدأ کار بودند و بسیج در نقش تسهیلگر، بستر ساز، هماهنگ‌کننده و رفع‌کننده موانع (مانند تأمین لوازم، ایجاد ارتباطات بین استانی و اخذ مجوزها) عمل کرد تا کارها به بهترین شکل ممکن انجام شود.

در حالت عادی، شاید حتی برای خود یک خانم هم سخت باشد که خانه خودش را تمیز کند. تصورش هم مشکل است که کسی بدون دریافت هزینه، بروی خانه دیگری را تمیز کند یا چنین کارهایی را انجام دهد، اما چه شد که گروه‌های جهادی به این فکر افتادند که چنین کاری انجام دهند تا حال مردم و کسانی که در این ماجرا آسیب دیده‌اند، بهتر شود؟

ما در متن یک مقاومت ملی و یک ایستادگی مردمی در برابر فشارهای جهانی قرار داریم. هر فردی دوست دارد در این مقاومت ملی نقشی داشته باشد. فرقی نمی‌کند نظامی باشد یا غیرنظامی. وقتی می‌بینیم آسیب‌دیده، هموطن ماست و با ما فرقی ندارد، ما یک پیکر واحد هستیم و می‌خواهیم به پایداری کل جامعه کمک کنیم. این انگیزه به قدری قوی است که انسان را وامی‌دارد بپرد و دیگری را کمک کند تا مشکل رفع شود. واقعاً حس زیبا و غریبی است. شب وقتی با آن کسی که در آوار مانده هم‌جس می‌شوی، احساس می‌کنی داری کاری برای کشور انجام می‌دهی. اینکه من بخشی از یک مقاومت بزرگ هستم و یک اراده ملی برای ایستادگی وجود دارد، انگیزه‌های بسیار قوی و لذتبخش است. انگیزه این گروه‌ها آن است که هر کس به اندازه توان خودش به کشورش کمک کند. این انگیزه‌ها الهی است. با توجه به آرماتی که داریم- ایستادگی در برابر فشار جهانی- این کارها قداست پیدا می‌کند؛ کار مقدسی است. ممکن است کسی این کارها را برای خودش هم انجام ندهد، اما وقتی برای دیگری انجام می‌دهد، برای انقلاب انجام می‌دهد، واقعاً لذتبخش است. این کارها فقط یک فعالیت عادی نیست، بلکه بخشی از جهاد و مبارزه است.

این حرکت‌های جهادی و خودجوش چقدر رسانه‌ای شده‌اند و بازتاب‌های مردمی در برابر این حرکت‌ها چه بوده است؟

در مورد انعکاس رسانه‌ای، با توجه به محدودیت‌های اینترنتی که وجود دارد، خود مردم امکان انعکاس گسترده ندارند، اما خبرگزاری‌ها و رسانه‌های داخلی و فضای مجازی داخلی توانستند این تلاش‌ها را پوشش دهند. تقریباً همه گروه‌ها از کاری که انجام دادند، سند تهیه کردند. این

انعکاس‌ها از چند جهت مهم بود: هم نشان دادن روحیه مقاومت مردم، هم دلگرمی برای کل جامعه. اتفاق جالبی که افتاد این بود که برخلاف بقیه دنیا که اگر حادثه‌ای رخ دهد، گاهی شاهد غارت اموال یا هرج و مرج هستیم، در اینجا برعکس، مردم مواظب همدیگر بودند و به هم کمک می‌کردند؛ کمک برای برگشتن به سر زندگی، برای آباد کردن خرابه‌ها، برای به وجود آمدن یک زندگی دوباره. این برای یک جنگ قابل تأمل است. رسانه‌های رسمی جهان هم در حدی اینها را انعکاس دادند، اما رسانه‌های خودی بیشتر به آن پرداختند.

نکته‌ای که برای خود من بسیار جالب بود این بود که ما همیشه فکر می‌کردیم حرکت‌های مقدسی مثل پشت‌بچه‌های خانم‌هایی که می‌رفتند پتو می‌شستند، لباس‌های زهمند‌ها را می‌کردند، لباس می‌دوختند - شاید در جامعه امروز دیگر تکرار نشود، تصور ما این بود که جامعه عوض شده است، اما در جنگ رمضان ما شاهد بودیم که همان فضای دوباره به جامعه حاکم شد؛ همان فضاهای فداکاری، همان ایستادگی، از نگاه شما با وجود همه تغییراتی که جامعه داشته، چه چیزی باعث شده است که باز هم همان انسجام، همان ایستادگی و همان فرهنگ کمک به همدیگر و ایستادن کنار هم را شاهد باشیم؟

به نظر من، ریشه این انسجام در سه چیز است: ۱- هویت ملی و مذهبی مشترک؛ این فرهنگ در

ما از همان جنگ ۱۲ روزه، ستادهای پشتیبانی بانوان از جنگ را در پایگاه‌ها فعال کردیم. عنوانی هم به آن دادیم: «بانوی همیار محل». به این معنا که لزوماً افراد عضو بسیج قرار نیست در آن حضور داشته باشند، هر کسی که توانمندی کمک به محله خود را دارد، می‌تواند در این قالب گروهی مشارکت کند. این طرح در همه شهرهای کشور، پایگاه‌بازگاه پیگیری شد، سراغ محله‌ها رفتیم، کارگاه‌ها را شناسایی و ایجاد کردیم.

## مادران مفاهیم جهاد و ایثار را نسل به نسل منتقل می‌کنند

ناخودآگاه جمعی ما ریشه دوانده و هر چقدر جامعه تغییر کند، در بحران‌ها سر بر می‌آورد. ۲- آرمان مشترک: ایستادگی در برابر فشار جهانی و دفاع از ارزش‌ها، نیرویی فراتر از تفاوت‌های فردی و گروهی ایجاد می‌کند. ۳- تجربه زیسته: نسل امروز اگر چه از نسل دفاع مقدس فاصله گرفته است، اما ناخودآگاه همان الگوها را تکرار می‌کند، چون آن الگوها پاسخگوی نیازهای عمیق انسانی است. در واقع، تغییرات سطحی جامعه نتوانسته است این لایه‌های عمیق همبستگی و فداکاری را از بین ببرد و هر بار در آزمون‌های بزرگ، این فرهنگ اصیل خود را نشان می‌دهد. کسانی که به گفتمان انقلاب و آن آرمان‌ها باور دارند، ممکن است مدل لباس‌های‌شان تغییر کرده باشد یا کلام و ادبیات‌شان نسبت به نسل قبل تفاوت پیدا کرده باشد، اما در باورهای مشترک با نسل قبل، همین فداکاری را انجام می‌دهند. این فداکاری برای همان آرمان‌هاست. مفهوم جهاد و ایثار، مفاهیم مقدسی هستند که تاریخ انقضا ندارند؛ نمی‌توانیم بگوییم در یک بازه زمانی خاص قرار داشته‌اند و بعد به نسل بعد منتقل نشده‌اند.

چرا این ارزش‌ها باز تولید می‌شوند؟ این گوهرهایی که در نسل قدیم ما وجود داشت، باعث می‌شود که نسل جدید بتواند به سمت بازتولید آنها حرکت کند. خانم‌ها، آنهایی که مادر هستند، توانستند این ارزش‌ها را با همان سبک زندگی و با صورت‌های متفاوت، به فرزندان‌شان منتقل کنند، این معنا را دارند بازتولید می‌کنند. ما همه روز داریم می‌بینیم که در نسل‌های بعد ادامه‌دهنده همان جریانی است که در زمان حضرت زهرا (س) وجود داشته. ما دائم به آن بانوانی فکر می‌کنیم که در این جهاد، الگوی شهادت، ایستادگی و مقاومت بودند و با همین سرمشق‌ها پیش می‌رویم. ایمن‌کنش‌ها، ادامه همان مسیر است.

چه اقسا و گروه‌هایی در گروه‌های جهادی حضور دارند؟

همه اقشار جامعه حضور داشتند. دانشجو، خانه‌دار، گروه‌های حوزه سلامت، همه و همه. هدف ما محله بود و در هر محله، همه این گروه‌ها افراد خودشان را دارند. خط قرمزى نداشتیم که بگوییم ورود برای افراد خاصی مجاز است. همه گروه‌ها حضور داشتند و مشارکت می‌کردند. شاید در خیلی موارد، شما استاد دانشگاه را می‌بینی که دارد پتو می‌شوید؛ هر کدام از خانم‌ها، به هر تحصیلات و شغلی که دارند، کاری را انجام می‌دهند که همان موقع مورد نیاز جامعه است. هم‌طور که در کف خیابان‌ها می‌بینید، همه جامعه حضور دارند. ما با این پرچمی که بلند کردیم، به دست هم یگی شدیم. وقتی پای میهن می‌ایستایم برای وطن به می‌آید، هر مرزهای دسته‌بندی‌های مختلف- قومیت‌ها، طبقات، سلیقه‌ها- از بین می‌رود.

ما در طول این مدت در کف خیابان‌ها شاهد پوشش‌های مختلف، مدل‌های مختلف و چهره‌های مختلف هستیم. آیا در گروه‌های جهادی هم این ترکیب را داریم؟

بله، اما نه به آن شدتی که شما در کف خیابان می‌بینید. ما اینجا هم تنوع را داریم. یعنی اگر فکر می‌کنید که فقط یک خانم چادری در این گروه‌ها حضور دارد، اینطور نیست. کاری که تعریف می‌شود، یک کار عمومی است و بستری که مهیا شده؛ بستری برای تمام قشرها و سلاقی جامعه که دوست دارند مشارکت کنند، حالا با هر حجاب و با هر الفاظی که ما به افراد نسبت می‌دهیم. این همه زیبایی‌ها بزرگ است؛ اینکه در بحران، همه مرزهای ساختگی کنار می‌رود و انسان‌ها صرفاً به عنوان «هموطن» و «همراه» در کنار هم قرار می‌گیرند. وقتی با مردم مشترک به یک آرمان وجود داشته‌باشند، آن آرمان نیرویی دارد که دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند و معرفت‌ها را کم‌رنگ نمی‌کند، بلکه برعکس، صمیمیت و همدلی را افزایش می‌دهد. همه باهم در کاری که برای محله‌شان، برای هموطن‌شان انجام می‌دهند، مشارکت می‌کنند. ما اینجا به عنوان یک انسان، عضوی از یک جامعه هستیم. در کنار هم قرار می‌گیریم و یک اصل مشترک داریم؛ دفاع از کشورمان. چیزی که ما را به هم متصل کرده، این است که باید از کشورمان دفاع کنیم، از همدیگر دفاع و به هم کمک کنیم. این همان چیزی است که ما را به هم نزدیک می‌کند، حتی ممکن است در بعضی مسائل باهم تفاوت باور داشته باشیم، اما الان در کنار هم هستیم. این کنار هم بودن‌ها نشان می‌دهد که بعضی از تصورات غلطی که نسبت به هم داریم، قابل‌از بین رفتن است. قالب‌بندی‌های ذهنی‌مان را کنار می‌گذاریم، باهم گفت‌وگو می‌کنیم و در همین موارد هم به هم نزدیک می‌شویم، چون این موقعیت می‌تواند یک فرصت باشد برای نزدیک شدن ما به آدم‌هایی که شاید کمی ظاهرشان با ما تفاوت دارد. تفاوت ظاهر، وقتی پای یک آرمان مشترک در میان باشد، دیگر مانع نیست، بلکه پلی می‌شود برای شناخت و نزدیکی بیشتر.

## هرگز فراموش‌تان نمی‌کنیم



## هرگز فراموش‌تان نمی‌کنیم

■ صدف نورین اعوان\*  
ما شما را فراموش نکرده‌ایم و هرگز فراموش نخواهیم کرد! امروز که توافق صلح در حال انجام است، لازم است با رهبر معظم شهید، سیدعلی حسینی‌خامنه‌ای (ره) سخن بگوییم. ما فراموش نکرده‌ایم آن شهیدانی را که در این ۴۱ روز، حماسه‌ای از ایثار آفریدند که یاد کربلا را زنده کرد. ما قرن‌ها در کتاب‌ها از صبر و حوصله حسین (ع) خوانده بودیم، اما امروز با چشمان خود دیدیم که معنای واقعی «ته» به بیعت زید چیست. شهادی‌های سرزمین ایران ثابت کردند کاروان حسینی هنوز هم آماده است تا جان و مال خود را در راه حق فدا کند و نشان دادند باطل هر چقدر هم قدرتمند باشد، در برابر حق چاره‌ای جز زانو زدن ندارد. ما فراموش نکرده‌ایم قربانی بزرگ علی لاریجانی و فرزند دلیندش را که پرچم غیرت مسلمانی را برافراشته نگه داشتند. آخرین نامه علی لاریجانی تنها یک تکه کاغذ نبود، بلکه منشور آزادی بود که ایوان‌های استکبار را به لرزه درآورد. امروز یقین داریم که شما در کنار مولای (ع) با لبخند نسته‌اید، چرا که امانت خود را به حق سپردید و دیدید که کشور برادر، پاکستان، شانه به شانه در کنار شما ایستاد. این ماینجیگری تاریخی پاکستان ثابت کرد ایران تنها نیست، ما دو جسم و یک روح هستیم. ما فراموش نکرده‌ایم شهادت‌ها و هجر معظم، شهید سیدعلی‌خامنه‌ای و خانواده پاک ایشان را که روح تمام امت اسلامی را به درد آورد. آن صحنه اعجاز‌گونه که تصویر شما از اتاق شهادت منتشر شد، نور و آرامش چهره‌تان گواهی می‌داد که زیستن‌تان برای خدا بود و مرگ‌تان نیز در راه او. آن تصویر اعلامی بود که سر حلق هرگز خم نمی‌شود. شما با شهادت خود، به ایمان من و میلیون‌ها مسلمان جهان فاطمه زهرا (س) و مولای (ع) دست بلندتر است. ما فراموش نکرده‌ایم دختران معصوم «میناب» و آن نوه خردسال شما را که خون پاک‌شان وجود ما را تکان داد. باور کامل داریم زمانی که آن غنچه‌های معصوم چشمان خود را بستند، حضرت سکنیه (س) خود آنها را در آغوش گرفت و بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا (س) و مولای (ع) دست شفقت بر سرشان کشیدند. این کودکان با قربانی شدن خود نشان دادند بهای آزادی، خون معصومان است و این خون هرگز پایمال نخواهد شد. ما فراموش نکرده‌ایم مرکز و مقصود تمام این فداکاری‌ها، آزادی مسجدالاقصی و دادرسی از فلسطینیان مظلوم است. این خون‌ها جاری شد تا زنجیرهای بیت‌المقدس گسسته شود و زمین به وارثان اصلی فلسطین بازگردد. امروز پایداری ایران و بصیرت پاکستان به جهان نشان داد غرور اسرائیل در حال فروپاشی است. این قربانی‌ها ما را به خاک پاک فلسطین نزدیک‌تر کرده جایی که خورشید آزادی در حال طلوع است. ما فراموش نکرده‌ایم و هرگز فراموش نخواهیم کرد این حقیقت را که امروز دلیل عشق «اقبال» و «مختار مسعود» به ایران را فهمیده‌ایم، چرا که این سرزمین، دیار تحت سایه امام علی بن‌موسی الرضا (ع) است و سربرازش هنوز هم راه را برای ظهور امام عصر (عج) هموار می‌کند. ای شهیدای راه حق! غم‌شما، غم ما و راه‌شما، راه ماست. ما عهد می‌بندیم تا زمانی که فلسطین آزاد نشود و پرچم اسلام در جهان به اهتزاز در نیاید، آرام نخواهیم نشست. \*تحلیلگر حوزه‌های ایران در اسلام آباد

